

فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن در منظومه‌های حماسی ایران

مریم رضائی اول* - دکتر ابراهیم استاجی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات حماسی دانشگاه حکیم سبزواری -
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

شاهنامه فردوسی اثری گرانسنگ در ادب حماسی ایران و مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و باورهای قوم ایرانی از دورترین زمان‌ها تا دوره فردوسی است. در شاهنامه همچنان‌که فردوسی به ظاهر روایت‌گر داستان شاهان و پهلوانان ایرانی از دوران اساطیری تا تاریخی است، با مجموعه‌ای از باورها، فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلف نیز روبه‌رو هستیم که نقش‌آفرین آن‌ها، پهلوانان، شاهان، عناصر مختلف طبیعی و جانوران هستند. فیل از جمله این جانوران است که در قسمت‌های مختلف شاهنامه دیده می‌شود؛ از آنجا که همه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی مرتبط با این حیوان در شاهنامه ذکر نشده است، برای رسیدن به جامعیتی کلی درباره این حیوان ناگزیر در کنار شاهنامه به بررسی دیگر منظومه‌های حماسی ایران که پس از شاهنامه و متأثر از آن سروده شده‌اند نیز پرداخته‌ایم. در این پژوهش نویسندگان با رویکرد تحلیلی - تطبیقی به بررسی بن‌مایه‌های مرتبط با فیل در شاهنامه و ده منظومه حماسی (بانوگشسب‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنانه، کک کوهزاد، کوش‌نامه و گرشاسپ‌نامه) پرداخته و مهم‌ترین بن‌مایه‌های مرتبط با این حیوان را استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل نموده‌اند. از مهم‌ترین این بن‌مایه‌ها می‌توان به: اهورایی - اهریمنی بودن، توت‌م فیل، فیل‌اوژنی پهلوان، پیکرینگی به سیمای فیل، حضور در سپاه، نقش آن در بازی‌ها، تعبیر خواب و... اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: فیل، شاهنامه، بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی، منظومه‌های حماسی، ادبیات

حماسی ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

*Email: m.rezaii@hsu.ac.ir

**Email: ebrahimestaji@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در میان جانوران اسطوره‌ای، فیل جانوری است با دو بن‌مایه اهورایی و اهریمنی که با گذر زمان از بعد اهریمنی آن کاسته می‌شود و جنبه اهورایی آن پررنگ می‌گردد. این جانور با این صبغه، در جایگاه‌های مختلف در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی نقش‌آفرین است، گاه چون یک انسان در آرایش نظامی سپاه دیده می‌شود، آن را کشته می‌شود؛ به غنیمت گرفته می‌شود و یا آن را به بزرگان و شاهان هدیه می‌دهند. گاهی در بازی‌هایی چون شطرنج حضور دارد که کسی چون بزرگمهر باید راز بازی‌اش را بیابد و یا به خواب افرادی همچون کید و بابک می‌آید که باید تعبیر آن را بگزارند. در موقعیت‌هایی نیز پهلوان حماسی برای اثبات دلاوری خود باید با آن بیاویزند.

پیشینه پژوهش

درباره فیل با ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم تا کنون تحقیق جامعی که به بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن در منظومه‌های حماسی ایران پردازد، انجام نشده است؛ تفضلی و ذکری (۱۳۸۰)، مقاله کوتاهی درباره بعد اهورایی - اهریمنی آن نگاشته‌اند. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند به بررسی ابعاد مختلف این جانور در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی ایران پردازند.

پرسش اصلی این پژوهش این است که: فیل در بعد اسطوره‌ای حماسی و آیینی چه جایگاهی در منظومه‌های حماسی ایران دارد؟

مهم‌ترین اشارات و بن‌مایه‌ها دربارهٔ فیل در منظومه‌های حماسی ایران موجودی اهورایی - اهریمنی

در متون پهلوی و پازند آمده است که جانوران همچون گیاهان و همهٔ آفریده‌ها به دو دستهٔ هرمزد آفریده و اهریمن آفریده، تقسیم می‌شوند، (ر.ک. رضی ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱). دسته‌ای از جانوران نیز هستند که نه اهریمنی هستند و نه اهورایی و گویا تا زمانی که آدمی از آن‌ها بیم دارد و جهی اهریمنی دارند و آن‌گاه که آدمی آن‌ها را رام می‌کند صورتی اهورایی می‌یابند، همچون فیل که در بندهش دربارهٔ این دسته از جانوران چنین آمده است: «دندان بد آفریده همانا نه خرفستر گونه‌اند، باشد که از بیم، دوری جویند و باشد که نیز به میل رام شوند، مانند پیل و شیر.» (دادگی ۱۳۶۹: ۱۰۰) مینوی‌خرد فیل را حیوانی اهریمنی معرفی کرده است که جمشید در برابر این خواستهٔ دیوان که از او خواستند که گوسپند را بکشد و در عوض پیل بگیرد مخالفت می‌کند. (ر.ک. ۱۳۵۴: ۱۲۶/۴۳-۱۲۵) مطابق اساطیر کهن، اولین بار فریدون این حیوان را رام کرد و به عنوان مرکب در اختیار گرفت. (ر.ک. عبداللهی ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۹۷) با گذر زمان و رام شدنش، این جانور جنبهٔ اهورایی و مقدس پیدا می‌کند و در جنگ‌های بزرگ در خدمت ایرانیان قرار می‌گیرد، چنان‌که در جنگ شاپور دوم با رومیان، بنا بر روایت آمیانوس مارسلینوس،^۱ فیلان سکائیان که در خدمت شاپور بودند، ترس و وحشت بسیاری در دل سپاهیان رومی انداختند و گویند که در آخر جهان، شاه بهرام ورجاوند، سوار بر پیل سپید آراسته‌ای با هزار پیل برای یاری ایرانیان در برابر بدخواهان و دشمنان، از کابل یا از هندوستان می‌آید و ظاهراً در دورهٔ ساسانی این حیوان اصل اهریمنی خود را از دست می‌دهد؛ چنان‌که در *کارنامهٔ اردشیر بابکان* پیل سپید نشانهٔ قدرت و پادشاهی است. (ر.ک. قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۸) به نظر نگارندگان رنگ فیل با جنبهٔ

1. Amyanous mārsīnūs

اهورایی یا اهریمنی آن رابطه مستقیم دارد. چنان‌که هر جا به رنگ سفید آن در اساطیر اشاره می‌شود، هاله‌ای از تقدس دیده می‌شود و فیل‌های سیاه رنگ همیشه در سپاه دشمن جای دارند. در سیام^۱ پرستارانی از فیل‌های سفید مقدس نگه‌داری می‌کردند. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۵۴۶) «در قرن پنجم قبل از میلاد نیز، ملکه مایا،^۲ در نپال فیل سفید ساکن کوه طلایی را که دارای شش دندان بود به خواب می‌بیند که وارد بدنش می‌شود و خواب‌گزاران در تعبیر آن نوید تولد پسری را می‌دهند که یا حاکم جهان خواهد شد یا ناجی بشر، که پیش‌بینی دوم واقعیت یافت و بودا متولد شد.» (بورخس ۱۳۷۳: ۱۵۱) به گمان نگارندگان این نمونه‌ها و موارد مشابه می‌تواند گویای اهورایی بودن و تقدس فیل سفید رنگ در فرهنگ‌های گوناگون باشد.

شکل فیل

درباره شکل و ویژگی‌های فیل در مجموعه منظومه‌های حماسی اشارات در خور ملاحظه‌ای نشده و تنها در *بهمن‌نامه* و *فرامرزن‌نامه* چند نمونه ذکر شده است. در *بهمن‌نامه* چنین آمده است: شاه صور در جست‌وجوی دختران و خواهران فرامرز، هنگام مقابله با لشکرکشی بهمن به کشمیر بر فیلی سوار شده بود که سرعتی بالا همچون باد داشت و در خشکی، آب، کوه و دشت سریع حرکت می‌کرد و دندان‌های بسیار بلندی داشت:

بلند از پی شاه پیلی سپید که بودی بدو هندوان را امید
که چون باد بودی چو تازان شدی به گردون رسیدی چو بازان شدی
به آب اندرون همچو باغ آمدی به کهسار بر چون کلاغ آمدی

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۴۵

رسیدیش دندان به هفتم زمین کشیدیش خرطوم چرخ برین
به هنگام آرایش کارزار یکی حمله و صد هزاران سوار
(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۳۴۸، بیت ۵۷۹۸-۵۷۹۶)

در فرامرزننامه، هنگام صف آرایی کید هندی در برابر فرامرز، فیلان جنگی کید
چنین توصیف شده‌اند:

ز پیلان همانا که ششصد فزون همه تن چو دیوار و دندان ستون
(۱۳۸۲: ۱۱۲، بیت ۸۵۹)

از نکات در خور توجه دیگر درباره ظاهر فیل، اشاره به رنگ آن است؛ رنگ
سفید فیل که مرکب شاهان بوده مکرر در شاهنامه و منظومه‌های برزوننامه،
کوشش‌نامه، سام‌نامه، گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه اشاره شده است. به نظر نویسندگان
پژوهش حاضر، رنگ سفید به گونه‌ای می‌تواند بازتاب جنبه اهورایی و قدرت در
این جانور باشد. نمونه‌هایی از این ابیات به شرح ذیل آمده است:

بیامد به نزدیک پیل سپید شد آن شاه چین از روان نامید
(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۳: ۲۳۸، بیت ۲۱۸۰)

در این روز لؤلؤ بسان کیان نشست از بر ژنده پیلی ژیان
همان مهد بر پشت پیل سپید چو بر چرخ گردنده تابنده شید
(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۴۸، بیت ۲۲۹۸-۲۲۹۶)

دگر زنده پیلی دژآگاه بود که ویژه نشست شهنشاه بود
به دیدار و بالا چو کوهی ز برف فرستاد با سازهای شگرف
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۹۴، بیت ۸۱-۸۲)

جهاندار بر پشت پیل سفید ستاده به گردش سپه پر امید
(عطاءبن یعقوب ۱۳۷۰: ۱۹، بیت ۴۰۳)

چو فردا نماید رخ از چرخ شید در آید شه چین به پیل سفید
(خواجهی کرمانی ۱۳۸۶: ۲۴۳، بیت ۱۵)

فیلی را که فریدون به عنوان هدیه برای دایی خود کارم می‌فرستد، رنگ

سفیدی، سفیدتر از برف دارد:

ز سنگش شده گاو ماهی ستوه ز رنگش خجل برف بر تیغ کوه
(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۷: ۴۵۲، بیت
۵۷۵۴)

اما رنگ سیاه فیل که به نظر می‌رسد شاید همان خاکستری بوده باشد در سه
جا در شاهنامه، برزنامه و گرشاسپ‌نامه آمده است. در شاهنامه هنگام برشمردن
دارایی‌های خسرو پرویز به فیلان سیاه اشاره شده است:

فغستان چینی و پیل سیاه که در زین زرین بدی سال و ماه
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۸: ۲۹۷، بیت ۳۸۲۹)

در بخش کهن برزنامه، آن زمان که برزو به نیرنگ مادر از زندان رستم فرار
می‌کند؛ در رویارویی دوباره برابر رستم به او می‌گوید که تو را می‌کشم و بر پیل
سیاه می‌نشانم. به نظر می‌رسد که این بیان بازمانده همان تفکر اهریمنی بودن فیل
است:

ز ببر بیانت بسازم کفن به خنجر سرت را ببرم ز تن
بیندم دو دستت به خمّ کمند به پیل سیاهت بیندم به بند
(کوسج ۱۳۸۷: ۱۴۳، بیت ۲۱۶۳-۲۱۶۲)

در گرشاسپ‌نامه، در رزم گرشاسپ با بهو، مبر، سپهدار بهو در آرایش سپاه از
شش هزار فیل سیاه استفاده می‌کند:

زره‌دار و برگستوان‌دار گرد دو ره صد هزار از یلان برشمرد
دگر شش هزار از سیه زنده پیل گزین کرد و صف ساخت بر چند میل
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۱۱، بیت ۶-۷)

توتم^(۱) فیل (پیوند فیل با نام افراد و نقش آن بر پرچم‌ها)

استفاده از واژه پیل در نام برخی افراد و نقش آن بر درفش پهلوانان از بن‌مایه‌های
مهم اساطیری است و شاید بتوان گفت دلیل عمده آن به نوع دین در دوران

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۴۷

باستان و جوامع ابتدایی باز گردد و مسئلهٔ توت‌پرستی را بیان می‌کند. در باورهای قومی و اساطیری، فیل را همچون اسب، مرکب خدایان یا پادشاهان دانسته‌اند. در شرق مرسوم بوده است که فیل را میان شهر رها کنند و بر سر اولین فردی که فیل وی را با خرطومش بلند می‌کرد یا رویش آب می‌پاشید، تاج شاهی می‌گذارند؛ از این رو فیل را مأمور انتخاب الهی می‌دانستند. از نشانه‌های آیین هندو، فیلی است که روی لاک‌پستی قرار گرفته و گلدانی از نیلوفر را نگاه داشته است. (ر.ک. گرتروود ۱۳۷۰: ۹۰-۸۰) در هند آن را مرکب ایندره،^۱ شاه آسمانی می‌دانند. (ر.ک. شوالیه و گبران ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۱۳) بر این اساس در *شاهنامه*، *برزنامه*، *بهم‌نامه*، *سام‌نامه* و *فرامرنامه* پهلوانانی دیده می‌شوند که نامشان ترکیبی از فیل است، همچون پیلسم، سیه‌پیل، اهرمن‌پیل، قوییل. (فردوسی ۱۳۹۳: ج ۲: ۳۵۱، بیت ۲۱۹۶؛ ج ۵: ۹۸، بیت ۲۲۹؛ کوسج ۱۳۸۷: ۴۸، بیت ۶۳۵؛ ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۲۰۶، بیت ۳۲۵۹؛ کی‌کاووس ۱۳۸۶: ۵۸، بیت ۱؛ خواجه‌ی کرمانی ۱۳۸۶: ۲۹۳، بیت ۳)

از دیگر کاربردهای نام فیل علاوه بر نام افراد، نقش این جانور بر درفش پهلوانانی چون طوس، اردشیر، کوهیار، پارس، فغفور چین و مهرج است که بازتاب آن در *شاهنامه*، *بهم‌نامه* و *گرشاسپ‌نامه* به چشم می‌خورد:

زده پیش او پیل پیکر درفش	به در بر سواران زرینه کفش
چنین گفت کان طوس نوذر بود	درفش کجا پیل پیکر بود
	(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۲: ۱۵۹، بیت ۵۱۷-۵۱۸)

وزان پس بشد با سپاه اردشیر	سپاهش دمان همچو دریای قیر
درفشش به پیکر به مانند پیل	سپهدار گرد سپاهش سنیل
	(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۹۲، بیت ۳۰۰۲-۳۰۰۳)

همان از پیشش پارس پرهیزگار	همی‌رفت با لشکری بی‌شمار
درفش از پس پشت او ژنده پیل	بینباشت از گردشان رود نیل
	(همان: ۱۳۸، بیت ۲۱۲۲-۲۱۲۱)

پس از وی بشد با سپه کوهیار
درفشش به پیکر چو پیل سپید
کجا داشت پیوند با شهریار
ز گرد سپاهش بیوشید شید
(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۹۲، بیت
۳۰۰۷-۳۰۰۴)
وز این روی مهرج بر تیغ کوه
زده پیل پیکر درفش از برش
به دیدار ایرانیان با گروه
ز یاقوت تخت از گهر افسرش
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۵، بیت ۱۷-۱۶)
بر آن تخت بنشست فغفور شاه
فرازش درفشی درفشان چو شید
نهادند بر چار پیل بلند
زبر چتر و بر سر ز گوهر کلاه
به پیکر طرازیده پیل سپید
(همان: ۳۵۵ / ۳۵-۳۳)

ترسیم فیلی بر روی پرچم، غیر از آنکه به توتم فردی یا جمعی یک پهلوان یا خاندان او اشاره دارد، نشانگر تأثیر این نقوش بر روی دشمنان در جنگ‌ها بوده است. مسعودی کاربرد پیکره جانوران را بر روی درفش‌های نظامی به وضع آرایش نظامی آن‌ها وابسته می‌داند، چنان‌که روی درفش‌هایی که در قلب سپاه بودند، نقش درندگان تنومند چون اژدها و فیل را می‌نگاشتند و بر روی درفش‌های پهلوی راست و چپ سیمای درندگان کوچک‌تر مانند شیر، پلنگ و گراز را نقش می‌زدند؛ پرچم‌های جناح‌ها، نقش درندگان کوچک‌تری چون گرگ را داشتند. (ر.ک. ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۱۳) همچنین گویند که پیکر جانورانی چون اژدها، شیر، گرگ و... را از پارچه یا چرم می‌ساختند و هنگام برافراشته شدن، بسته به آهنگ حرکت پرچم‌دار، دویدن، برداشتن گام‌های تند و نیز وزش باد به سوی نیروهای خودی، این پیکره‌ها از راه دهان از هوا انباشته می‌شدند و صدایی مانند صدای جانور زنده درمی‌آوردند که باعث ترس و نگرانی در سپاه دشمن می‌شدند. (ر.ک. بختورتاش ۱۳۸۳: ۱۱۷) نکته دیگر در این قسمت آن است که در یک مورد در شاهنامه آمده است که پس از آنکه بیدرفش، زیر را می‌کشد سپاه ایران به نشان کشته شدن زیر درفش او را بر پشت فیل می‌افرازند. (ر.ک. فردوسی ۱۳۹۳، ج ۵: ۱۳۲، بیت ۶۰۰)

فیل اوژنی

از دلآوری‌های پهلوانان در منظومه‌های حماسی نبرد آن‌ها با جانوران است؛ این نبرد آزمونی برای پهلوان به شمار می‌آمده است و در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی ایران پهلوانان گوناگون از جمله پهلوانان خاندان گرشاسپ هر یک به شیوه‌ای با کشتن اژدها، شیر، گرگ، فیل و... این آزمون پهلوانی را پشت سر گذاشته‌اند. بازتاب این دلآوری را گاه در منظومه‌های حماسی و زمانی در روایات عامیانه مشاهده می‌کنیم. (ر.ک. شامیان ساروکلائی و رضائی اول ۱۳۸۹: ۹۶) مبارزه پهلوان با فیل نمودی از بن‌مایه اسطوره‌ای حماسی است، البته بازتاب این عمل پهلوانی را تنها در شهریارنامه و در ضمن دلآوری‌های شهریار مشاهده می‌کنیم؛ زمانی که شهریار برای نجات دلارام از دست مضراب دیو، ناگزیر است از نه بیشه که همان خوان‌های پهلوان است، عبور کند. در نخستین این خوان‌ها او باید با فیلان مبارزه کند. (ر.ک. مختاری غزنوی ۱۳۵۸: ۹۲، بیت ۵-۱؛ ۹۱، بیت ۲۶-۵) همچنین در روایات آمده است که رستم اولین نبرد زندگی خود را با پیل سپید می‌کند و آن را از پای درمی‌آورد. (ر.ک: فلی‌زاده ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۸) در ضمن دلآوری‌های سام در شهر چین می‌خوانیم که روزی او نزد سعد گوهر فروش است؛ فیل شاه بربر از بند فرار می‌کند و سام آن را به بند درمی‌آورد. (ر.ک. خواجوی کرمانی ۱۳۸۶: ۷۵، بیت ۱-۵؛ ۷۴، بیت ۱۴-۲۰) درباره چگونگی کشتن فیل روایاتی نیز در گرشاسپ‌نامه آمده است و گرشاسپ، نریمان را بدان سفارش می‌کند:

چو بر جنگ پیلانت باشد شتاب	به هامون برافکن پراکنده آب
که تا پیل گردد هراسیده دل	نیارد نهادن پی از بوی گل
چو آید گه حمله کت بسپرد	رهش بازده زود تا بگذرد
به پیکان الماس چشمش بدوز	دگر تخت و صندوقش از بر بسوز

همه تیر بر پای و ناخن زنش مر او رافکن گرز بر گردنش
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۳۱۸، بیت ۵۴-۵۰)

پیکرگردانی / پیکرینگی به سیمای فیل

منظور از پیکرگردانی تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیر عادی به نظر می‌رسد. در این حالت شخص یا شیء از صورتی به صورت دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است بروز آن صورتی، ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی شود؛ قدرت یا قدرتهای تازه به دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده و در نتیجه اگرچه اصولاً همان است که قبلاً بوده، در صورت و باطن او تحول و تغییری تازه ایجاد شده که شکلی نو و کنش‌هایی خاص و متفاوت پیدا کرده است. (ر.ک. رستگار فسایی ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴) نگارندگان این پژوهش به جای واژه پیکرگردانی واژه پیکرینگی را به کار برده‌اند؛ چراکه به گمان نگارندگان، پیکرگردانی امریست فاعلی، حال آنکه پیکرینگی امری مفعولی است. دیگر آنکه فردوسی و دیگر سرایندگان حماسی در آثار خود همه جا با صراحت از پیکرینگی سخن نگفته‌اند که بیشتر این مفهوم را در قالب صور خیالی و بدیعی به کار برده‌اند که امروزه گرچه به نظر خواننده تشبیهی ساده به نظر می‌رسد، اما به گمان نگارندگان در بعد اسطوره‌ای و حماسی آن واقعاً چنین چیزی وجود داشته است. (ر.ک. رضائی اول ۱۳۸۹: ۹-۱۰) از دیگر جلوه‌های اسطوره‌ای - حماسی درباره فیل بحث پیکرینگی آن است. این بن‌مایه در شاهنامه و برخی دیگر از منظومه‌های حماسی مطرح شده است. فردوسی در توصیف قوم یاجوج و ماجوج، آن‌ها را سیه روی با گوش‌های بزرگ چون پیل توصیف می‌کند که هنگام خواب یک گوش خود را

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ ————— فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۵۱

بستر می‌کنند و گوش دیگر را چون چادری روی خود می‌اندازند. (ر.ک. فردوسی ۱۳۹۳، ج ۶: ۹۷-۹۸، بیت ۱۴۳۶-۱۴۲۹) در *فرامرنامه* از جمله عجایبی که فرامرز می‌بیند جزیره فیل‌گوشان است. (ر.ک. کی‌کاووس ۱۳۸۶: ۲۹۳، بیت ۶-۳) و یا گرگی که گویا دو نیش چون پیلان دارد، (ر.ک. همان: ۹۳، بیت ۸-۷) کناس دیو نیز تنی چون پیل دارد، (ر.ک. همان: ۱۰۵، بیت ۶-۵) غول خوان دوم فرامرز هم دندان‌هایی چون پیل دارد. (ر.ک. همان: ۴۰۳، بیت ۱۵-۱۲) دیو زوش که قرار است در یاری بهمن شاه، به نبرد با برزین برود چنان قدرتی دارد که می‌تواند خود را به هر شکلی از جمله پیل درآورد؛ (ر.ک. ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۵۴۱، بیت ۹۳۰۹-۹۳۰) همچنین تندبر در توصیف راه رسیدن بهمن به دخمه گرشاسپ و سام و نریمان، از کوهی می‌گوید که در آن جادوانی می‌زیند که خود را به هر شکلی از جمله پیل درمی‌آورند. (ر.ک. همان ۱۳۷۰: ۴۱۱، بیت ۶۹۶۲-۶۹۵۴) ازدهایی را که شاه بربر از سام می‌خواهد آن را بکشد نیز پیل گوش است؛ (ر.ک. خواجه کرمانی ۱۳۸۶: ۱۱، بیت ۷۶) آن‌گاه که سام برای گشودن طلسمات جمشید رهسپار می‌شود، به پای حصار می‌رسد که بر برج آن تصویر فیلی است و بر سر فیل، مرغی که از طلسمات است، دیده می‌شود. (ر.ک. همان: ۵۴۱، بیت ۲-۱) کوش زمانی که متولد می‌شود دندان‌های چون پیل دارد و خود کوش در تصرفاتش به سرزمین پیل‌گوشان می‌رسد. (ر.ک. ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر ۱۳۷۷: ۲۲۹، بیت ۱۴۶۰-۱۴۶۲؛ ۲۰۲، بیت ۹۶۸-۹۶۹) از شگفتی‌هایی که گرشاسپ در هند می‌بیند یکی جانورانی با تن اسب و خرطوم پیل و دیگر سگسارانی که گوش پیل دارند و نیز مردمی را می‌بیند که خوراکشان از فیل است و گسترده‌تری هم از چرم فیل دارند. (ر.ک. اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۵۹، بیت ۷-۳؛ ۱۶۹، بیت ۷-۵؛ ۱۳۴، بیت ۶۵) در اساطیر گویند که

گنشا،^۱ ایزد خرد این جهانی که قبل از هر کار تهور آمیزی، بدو پناه می‌برند سر فیل دارد. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۵۴۶)

پوشش و آلات فیل

در دوران اسطوره‌ای و حماسی همچنان که جانوران دارای اهمیت هستند، ابزار و یراق و پوشش آن‌ها نیز اهمیت داشته و در منظومه‌های حماسی نه تنها به این پوشش‌ها که به جنس آن‌ها نیز اشاره شده است، خصوصاً آن‌جا که از فیلی که شاه یا پهلوان در جنگ بر آن می‌نشسته سخن به میان آمده است. تختی را هم که بر پیل می‌بستند چه برای نشست شاه و بزرگان چه به عنوان مهد عروس، دارای تزییناتی بوده است؛ در مورد فیلبان نیز گاه اشاراتی به پوشش آن‌ها شده است که افسر بر سر آن‌ها می‌گذاشته‌اند یا دارای طوق و گوشوار بوده‌اند. برای نمونه ابیاتی از شاهنامه در اینجا ذکر می‌شود:

ز پیلان نهادند بر پنج زین بیاراست ده را به دیبای چین
زبرجد نشانده به زین اندرون ز دیبای زربفت پیروزه‌گون
به زرین ستام و جناغ پلنگ به زرین درای و جرس‌ها و زنگ
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۶۲، بیت ۹۲۲-۹۲۰)

همه یال پیل از کران تا کران پر از مشک بود و می و زعفران
(همان، ج ۳: ۲۸۱، بیت ۲۸۳۹)

فیل و بازی‌ها

از دیگر مضامینی که درباره فیل در منظومه‌های حماسی به آن اشاره شده، حضور این حیوان در بازی کهن شطرنج است که در دوران نوشین‌روان، شاه هند برای

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۵۳

آنکه به نوشین‌روان باج و ساو ندهد، بازی شطرنج را به دربار او می‌فرستد تا راز آن را بیابند، اما هیچ‌یک از بزرگان ایران از راز این بازی آگاه نیستند تا آنکه بزرگمهر این راز مهم را کشف می‌کند. (ر.ک. فردوسی ۱۳۹۳، ج ۷: ۳۱۰-۳۰۹، بیت ۲۷۴۰-۲۷۳۶)

در نبرد گو برابر برادرش طلخند، و مردن طلخند بر پشت زین، مادرشان گمان می‌کرد که گو برادرش را کشته است. بنابراین، تصمیم به خودکشی می‌گیرد. گو برای تسکین درد مادر، صحنه جنگ با برادرش را در قالب بازی شطرنج نزد مادر می‌برد تا بدان سرگرم باشد البته در این بازی شطرنج، شتر جایگزین اسب است:

بیاراسته	شاه	قلب	سپاه	ز	یک	دست	فرزانه	نیک	خواه		
ابر دست	شاه	از دو	رویه	دو	پیل	ز	پیلان	شده	گرد	همرنگ	نیل
دو	اشتر	بر	پیل	کرده	به	پای	نشانه	بریشان	دو	پاکیزه	رای
سه	خانه	برفتی	سرافراز	پیل	بدیدی	همه	رمزگه	از دو	میل...		

(همان: ۳۵۸، بیت: ۳۳۶۵ و ۳۳۵۹-۳۳۵۷)

فیل در آرایش جنگ

استفاده از فیل در جنگ به چند منظور بوده است: نخست استفاده از خود این حیوان در جنگ همچون یک سپاهی در پس یا پیش سپاه و یا هر دو و دیگر ابزارهای اطلاع‌رسانی همگانی چون کوس، کره‌نای، رویینه خم و تبیره را بر پشت آن می‌بستند و سه دیگر آن‌که ابزارهای جنگی چون صندوق که ناوک اندازه‌ها را در آن نگاه می‌داشتند یا ناوک اندازه‌ها و آتش‌افکن‌ها را بر پشت فیل حمل می‌کرده‌اند.

چو	گودرز	و	گرگین	و	فرهاد	و	طوس	ببندند	بر	کوهه	پیل	کوس
برین	کین	ببندند	یک‌سر	کمر	در	و	دشت	گردد	پر	از	نیزه‌ور	

(همان، ج ۲: ۳۵۲، بیت ۲۲۱۰-۲۲۰۷)

ابر پشت پیلان تیره زنان از آن رزمگه بازگشته دنان
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۰۳، بیت ۱۶۱۵)

بر آمد ز درگاه زخم درای ز پیلان خروشیدن کره‌نای
(همان، ج ۱: ۲۷۵، بیت ۱۵۷۵)

بیستند بر پیل روینه خم برآمد خروشیدن گاو دم
(همان، ج ۳: ۱۸، بیت ۲۶۳)

برای مشاهده دیگر نمونه‌ها به منابع ذیل مراجعه شود. (ر.ک. همان، ج ۱: ۳۳۷، بیت ۱۳۱؛ ج ۲: ۱۰۹، بیت ۷۹؛ ج ۴: ۲۱، بیت ۲۹۵؛ ج ۴: ۱۷۹، بیت ۱۴۸؛ ج ۶: ۴۲، بیت ۵۴۴؛ مادح ۱۳۸۰: ۵۵، بیت ۶۷۷؛ اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۱۵، بیت ۵-۴؛ کی‌کاووس ۱۳۸۶: ۱۳۴، بیت ۱۸-۱۳)

در نمونه‌ای در *گرشاسب‌نامه* از فیلان برای بستن راه و شبیخون دشمن استفاده شده است. (ر.ک. اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۳۵۸، بیت ۹۳) در جای دیگر در همین کتاب آمده که زنگی‌ای که در بیابان با گرشاسب می‌جنگد از استخوان فیل به عنوان ابزار کارزار استفاده می‌کند؛ آخرین استفاده‌ای که از این حیوان در جنگ شده است در نبرد سقلاب با سپاه ایران است، آنجا که سقلاب دو بتی را که پرستش می‌کرده است سوار بر فیل به میدان می‌آورد؛ این امر به گمان نگارندگان باید برای قوت قلب سپاهیان سقلاب شاه بوده باشد. (مادح ۱۳۸۰: ۲۴۴، بیت ۴۲۳۱-۴۲۳۰)

فیل در آیین استقبال

استفاده از فیل در مراسم استقبال از شاه یا یکی از بزرگان از جلوه‌های این جانور در منظومه‌های حماسی است که بازتاب آن را در منظومه‌های حماسی مشاهده می‌کنیم:

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۵۵

چنو آمد به کاوش شاه آگهی که آمد سیاوخش با فرهی
بفرمود تا با سپه گیو و طوس برفتند با شادی و پیل و کوس
(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۲: ۲۰۸-۲۰۹، بیت ۹۹-۹۸)

بزد نای مهرباب و بریست کوس بیاراست لشکر چو چشم خروس
ابا زنده پیلان و رامشگران زمین شد بهشت از کران تا کران
همی رفت ازین گونه تا پیش سام فرود آمد از اسپ و بگذاراد گام
(همان، ج ۱: ۲۶۱، بیت ۱۳۹۳-۱۳۸۸)

پذیره فرستادش از چند میل سپه یکسر و کوس و بالای و پیل
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۳۷۹، بیت ۱۷)

پذیره فرستاد گردانش را همه نامداران ایرانش را
ببردند پیل و سپاه و درفش همان کوس زرین و زرینه کفش
(کی کاووس ۱۳۸۶: ۲۴۳، بیت ۱۱-۱۰)

شاهانی که به خواستگاری بانوگشسپ می‌آیند بر پیلانی آراسته نشسته‌اند و
به نزد تهمتن، گویی در حقیقت به استقبال و رویارویی با دختر بزرگ پهلوان
ایرانی می‌روند. (بانوگشسپ‌نامه ۱۳۸۲: ۱۰۹، بیت ۷۳۱-۷۲۸)

هدیه دادن

فیل، عاج و دندانش و تختی که گاه از جنس عاج است از هدایای گران‌بهایست
که در گذشته در روابط درون کشوری یا میان کشورها به شاه یا پهلوانان تقدیم
می‌شده است.

پس از گنج خضرا ز بهر نثار برون ریخت دینار چون سی هزار
وزان زنده پیلان جنگی چهار همه جامه و فرش کردند بار
(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۱: ۲۳۹، بیت ۱۰۹۲؛ ۲۳۸،

بیت ۱۰۸۱)

همان یاره و طوق و منشور چاج یکی طوس را داد از آن تخت عاج
(همان، ج ۲: ۴۰۶، بیت ۳۴۱)

یکی تخت پر مایه از عاج و ساج ز پیروزه مهد و ز بیجاده تاج
(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۳: ۱۰۱، بیت ۱۲۳۴)

از جمله هدایایی که قیدافه به اسکندر می‌دهد، چهارصد دندان فیل است.
(ر.ک. همان، ج ۶: ۷۱، بیت ۱۰۰۵) زمانی که خاقان چین دختر خود را به همسری
نوشین‌روان می‌دهد هدایای بسیاری با او همراه می‌کند که از آن جمله می‌توان به
فیلان آراسته اشاره کرد. (ر.ک. همان، ج ۷: ۳۷۳، بیت ۲۲۵۸) از این نمونه‌ها در دیگر
منظومه‌ها نیز بسیار دیده می‌شود.

غنیمت جنگی و باج و ساو

در منظومه‌های حماسی ایران و در جریان جنگ‌های مختلف، پس از شکست
دشمن، غنیمت‌های بسیاری نصیب برنده جنگ می‌شده است، همچون فیلان
جنگی و گاهی نیز در میان باج و ساوی که شاهان می‌گرفتند فیل نیز وجود داشته
است؛ این فیل‌ها به غنیمت گرفته می‌شد و برای حمل بار از آنها استفاده
می‌کردند:

چنین داد پاسخ که پیلان و تاج به نزدیک ما باید و تخت عاج
(همان، ج ۳: ۲۳۷، بیت ۲۱۶۹)

سپهد بیامد همه گرد کرد برفتند گردان به دشت نبرد
ز دیبای رومی و از تخت عاج (همان، ج ۳: ۲۴۴، بیت ۲۲۷۶-۲۲۷۶)

به دست آمدش پیل هشتاد و پنج همان تاج زرین و شمشیر و گنج
(همان، ج ۶: ۱۱۲، بیت ۱۶۶۲)

ز ترکان همی پیل بستاند و تخت بیامد بر زال فیروز بخت
(عطاءبن یعقوب ۱۳۷۰: ۱۲۳، بیت ۲۷۷۷)

هزار و صد و شصت زیشان اسیر گرفتند پیلان بسی دستگیر
(کی‌کاووس ۱۳۸۶: ۱۴۸، بیت ۱۵)

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۵۷

بت و تخت فغفور و پیلان رمه گرفتند گردان ایران همه
(اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۳۶۰، بیت ۴۲)

سراپرده و ساز فغفور شاه به دست اندر آورد با پیل و گاه
(خواجوی کرمانی ۱۳۸۶: ۲۶۰، بیت ۱۷)

در پایان نبرد ایرانیان با تورانیان در داستان کاموس کشانی، رستم شاهان
کشورهایی را که به اسارت گرفته است همچون خاقان، به همراه دیگر غنایم
سوار بر فیل به نزد کی خسرو می‌فرستد. (ر.ک. فردوسی ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۴۵، بیت ۲۲۹۲-
۲۲۹۱) همچنین سپاه نوشین‌روان پس از پیروزی برابر قیصر، گنج قیصر را به همراه
اسیران، سوار بر فیل نزد نوشین‌روان می‌فرستد. (ر.ک. همان، ج ۷: ۱۳۹، بیت ۶۷۲-
۶۷۱)

مجازات مجرمان

از دیگر بن‌مایه‌های در خور توجه دربارهٔ فیل آن است که در منظومه‌های حماسی
گاه از این حیوان برای مجازات مجرمان استفاده می‌کرده‌اند؛ گاه مجرم را سوار بر
فیل به تبعیدگاه می‌بردند و یا او را چون زال درون قفسی بر پشت فیل نگه
می‌داشتند و گاه مجرم را برای مجازات و کشتن جلو فیل می‌انداختند:

طلایه نگه کن که از خیل کیست سر آهنگ آن دوده را نام چیست
چو مرد طلا به بیایی به چوب هم اندر زمان دست و پایش بکوب
ازو چیز بستان و پایش ببند نگه کن یکی پشت پیلی بلند
برین‌سان فرستش به نزدیک شاه مگر بخته گردد بدان بارگاه
(همان، ج ۳: ۲۴۳، بیت ۲۲۷۰-۲۲۶۷)

همی پیل بر زندگان راندند همه پشتشان بر زمین ماندند
(همان، ج ۴: ۲۵۷، ۱۳۵۴)

به دستان فرستاد پیغام شاه کت این است تا زنده‌ای جایگاه

یکی ژنده پیلی تو را باد بس که بر پشت او باشی اندر قفس
(ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۳۲۱، بیت ۵۳۶۹-
۵۳۶۸)

چنین گفت پس پهلوان بزرگ بدان پر خرد مهتران سترگ
که از شهر گردون و گاو آورند مر آن دیو را سوی پیلان برند
(کی‌کاووس ۱۳۸۶: ۲۷۹، بیت ۱۷-۱۸)

استفاده از عاج فیل در ساخت تخت و گنبد

از دیگر استفاده‌هایی که از عاج فیل می‌کرده‌اند، ساخت تخت و گنبد، کاخ و کوبه‌خون بوده که در شاهنامه فردوسی نیز به آن اشاره شده است؛ نخستین بار درباره‌ی تدفین بهرام گور می‌خوانیم که پس از کشته شدن او، گیو، تن او را چون شاهان بر تخت عاج سوار می‌کند و بر سرش تاج می‌گذارد و او را در دخمه قرار می‌دهد:

بر آیین شاهانش بر تخت عاج بخوابید و آویخت بر سرش تاج
در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گفتمی که بهرام هرگز نبود
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۳: ۹۹، بیت ۱۲۰۰-۱۱۹۹)

کاووس شاه را نیز پس از مرگ بر تخت عاج می‌خوابانند و بر سرش تاج می‌نهند:

نهادند زیر اندرش تخت عاج به سر بر ز مشک و ز کافور تاج
(همان، ج ۴: ۳۲۶، بیت ۲۴۲۴)

برای مشاهده‌ی دیگر نمونه‌ها به منابع زیر مراجعه شود. (ر.ک. همان، ج ۵: ۴۵۹، بیت ۲۴۴؛ ج ۵: ۴۶۷، بیت ۳۴۱؛ ج ۷: ۴۶۱، بیت ۴۵۰۳؛ ج ۶: ۵۹، بیت ۷۹۹؛ ج ۷: ۲۳۳، بیت ۱۷۳۶-۱۷۳۴)

فیل و تعبیر خواب

فیل از جمله جانورانی است که همانند دیگر جانوران و عناصر در تعبیر خواب و نجوم نقش دارد و اهمیت آن در اینجا، بازتاب آن در *شاهنامه* فردوسی است؛ در این اثر سترگ در دو مورد یکی کید هندی و دیگر بابک، در خوابی که می‌بینند فیل حضور دارد. نخست کید هندی ده شب ده خواب می‌بیند که خواب شب اول او چنین است:

چنان دان که یک شب خردمند پاک	بخفتم به آرام بی‌ترس و باک
یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ	بدو اندرون زنده پیلی سترگ
در خانه پیدا نه از کاخ بود	به پیش اندرون تنگ سوراخ بود
گذشتی ز سوراخ پیل ژیان	تنش را ز تنگی نکردی زیان
ز روزن گذشتی تن و بوم اوی	بماندی بدان خانه خرطوم اوی

(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۶: ۱۲، بیت ۱۳۰-۱۲۶)

تمام خواب‌گزاران از تعبیر این خواب عاجزند؛ او را به سوی مهران نامی، راهنمایی می‌کنند، او خواب‌های کید را تعبیر می‌کند؛ در تعبیر خواب اول کید چنین می‌گوید:

یکی خانه دیدی و سوراخ تنگ	کزو پیل بیرون شدی بی‌درنگ
تو آن خانه را همچو گیتی شناس	همان پیل، شاهی بود ناسپاس
که بیدادگر باشد و کژ گوی	جز از نام شاهی نباشد بر اوی

(همان، ج ۶: ۱۵، بیت ۱۷۵-۱۷۳)

دیگر خواب را بابک می‌بیند. وی دو شب خواب ساسان را می‌بیند؛ در شب نخست او را سوار بر فیلی می‌بیند:

شبی خفته بد بابک زود یاب	چنان دید روشن روانش به خواب
که ساسان به پیل ژیان برنشست	یکی تیغ هندی گرفته به دست
هر آن کس که آمد بر او فراز	بر او آفرین کرد و بردش نماز
زمی را به خوبی بیاراستی	دل تیره از غم بیاراستی

(همان، ج ۶: ۱۴۰، بیت ۱۰۲-۹۹)

در تعبیر خواب بابک، خواب‌گزاران، نوید پادشاهی نو را می‌دهند:

کسی را که دیدی ازین سان به خواب به شاهی برآرد سر از آفتاب
گر ایدون که این خواب ازو بگذرد پسر باشدش کز جهان بر خورد
(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۶: ۱۴۱، بیت ۱۱۴-۱۱۳)

در موجودات خیالی نیز آمده که پنج قرن پیش از میلاد مسیح، ملکه مایا در نپال، فیل سفید ساکن کوه طلایی را که دارای شش دندان دراز است به خواب می‌بیند که وارد بدنش می‌شود. خواب‌گزاران این خواب را چنین می‌گزارند که ملکه پسری به دنیا خواهد آورد که یا حاکم جهان خواهد شد و یا منجی بشریت؛ تعبیر دوم که تولد بوداست واقعیت می‌یابد. (ر.ک. بورخس ۱۳۷۳: ۱۵۱)

فیل در باورها و اعتقادات مردم

گذشته از مضامینی که درباره فیل در منظومه‌های حماسی بدان اشاره شد، این حیوان در باورها و اعتقادات مردمان جهان نیز نقش پر رنگی دارد. در *گرشاسپ‌نامه* شاعر در توصیف کوه دهو و گیاهان آن از گیاهی به نام پیل غوش نام می‌برد. (ر.ک. اسدی طوسی ۱۳۸۲: ۱۳۰، بیت ۱۰) در باورهای عامیانه اگر تکه‌ای از عاج فیل را بر گردن کودکی که صرع دارد ببندند از حمله صرع در امان خواهد بود و یا اگر استخوان آن را در باغ‌ها و مزارع دود کنند از آفت در امان می‌مانند؛ (ر.ک. عبداللهی ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۲۴) و گویند که اگر کسی زهره فیل را در سایه خشک کند، آن را ساییده و با شکر سفید مخلوط کند و به کسی که دل‌زنه دارد بدهد آن را از بین می‌برد و برای دل درد هم مفید است. (ر.ک. *تحفة الغریب* ۱۳۷۱: ۱۹۶) از معانی سمبلیکی که برای فیل برشمرده‌اند، پایداری، آرامش اعتدال، طول عمر، قدرت و... است، اما با این حال جانوری است که توسط حیوانات کوچک‌تر از خود فریب می‌خورد. خرطوم آن را نشانه باران می‌دانند؛ همچنین مرکب ایزدانی

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۶۱

چون ایندره است و فیل مزین به شش عاج یکی از صورت‌های بوداست. همچنین در منطقه البروج بودایی فیل در مکان بز یا بزغاله قرار دارد. (ر.ک. گرتروود ۱۳۷۰: ۹۰-۸۹) این حیوان در هند و تبت نقش حیوان کیهانی را دارد و گویند دنیا بر پشت فیل نشسته است. (ر.ک. شوالیه و گربران ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۱۵)

نتیجه

از مجموع آنچه که در این مختصر گفته شد، چنین برمی‌آید که فیل به عنوان یکی از جانوران اساطیری، دارای دو بعد اهریمنی و اهورایی در سنت اسطوره‌ای و حماسی ایران آمده است. حیوانی است که اگرچه بنا بر روایات پهلوی در آغاز جلوه‌ای اهریمنی داشته، اما با گذر زمان و رام کردنش و استفاده‌هایی که از آن می‌شود صبغه اهورایی آن بر وجه اهریمنی‌اش پیشی می‌گیرد. این حیوان در شاهنامه و مجموعه ادبیات منظوم حماسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی مختلفی را به خود اختصاص داده است؛ فیل سفید، نشستگاه شاهان و پهلوانان، نشانی از قدرت و دارای جلوه‌ای اهورایی است، چنان‌که فیل سیاه جنبه‌ای اهریمنی دارد. به عنوان توتم در نام افراد به کار می‌رود و یا بر درفش پهلوانان نقش می‌بندد. پهلوان حماسی برای اثبات دلاوری خود به نبرد با این جانور می‌رود و آن را می‌اوژند. گاه در منظومه‌های حماسی با پیکرینگی‌هایی از این حیوان روبه‌رو هستیم و گاهی در بازی‌ها حضورش را مشاهده می‌کنیم؛ چنان‌که گاه در خواب افراد حضور دارد. در مواردی نیز مجرمان را برای مجازات درون قفس بر پشت فیل نگاه می‌دارند و یا پای‌مال فیلائش می‌کنند؛ در ادامه آن‌گاه که شاهان یا پهلوانان از دنیا می‌روند، عاج این حیوان در ستودان، زینت‌بخش تخت آن‌ها می‌گردد.

پی‌نوشت

(۱) به طور کلی توت‌م، یک حیوان ماکول و بی‌آزار یا جانوری خطرناک و مخوف است که با مجموع افراد گروه رابطه‌ای مخصوص دارد و به ندرت نیز یک رستنی یا یکی از نیروهای طبیعت (باران، آب) توت‌م قرار می‌گیرد. توت‌م در درجه اول نیای گروه است و در درجه ثانوی یک روح نگهبان و نیکوکار است که به وسیله ندای غیبی پیام می‌فرستد و در حالی که برای دیگران خطرناک است، فرزندان خود را باز می‌شناسد و به آنان گزند نمی‌رساند. توت‌م انواع مختلف دارد: الف - توت‌م قبیله که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛ ب - توت‌م مخصوص یک جنس؛ یعنی توت‌م متعلق به تمام افراد قبیله که هم‌جنس، زن یا مرد، هستند و سایر افراد قبیله که از جنس دیگرند، در این توت‌م شریک نیستند؛ ج - توت‌م فردی که متعلق به یک شخص است و به اعقاب او انتقال می‌یابد. (ر.ک. فروید ۱۳۴۹: ج ۷: ۱۴۱)

کتابنامه

- اسدی طوسی، علی‌بن احمد. ۱۳۸۲. *گرشاسپ‌نامه*. به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی. با ویراستاری پرویز یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- ایران‌شاه‌ابن ابی‌الخیر. ۱۳۷۰. *بهمن‌نامه*. ویراسته رحیم عقیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۷. *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بانوگشسپ‌نامه*. ۱۳۸۲. مقدمه، تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بختورتاش، نصرت‌الله. ۱۳۸۳. *درفش ایران از باستان تا امروز (تاریخ پرچم ایران)*. تهران: بهجت.
- بورخس، خورخه لوئیس. ۱۳۷۳. *موجودات خیالی*. ترجمه احمد اخوت. تهران: آرست.
- تحفه‌الغریب*. ۱۳۷۱. مؤلف ناشناس (محمدبن ایوب الحاسب عالم قرن چهارم هجری). تصحیح جلال متینی. تهران: معین.
- تفضلی، احمد و پیام ذکری. ۱۳۸۰. «نماد قدرت و نشانه اقتدار». *کتاب ماه هنر*. ش ۳۵ و ۳۶. صص ۱۳۳-۱۳۰.

س ۱۵ - ش ۵۵ - تابستان ۹۸ - فیل و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی آن... / ۱۶۳

خواجه‌جوی کرمانی، محمود. ۱۳۸۶. *سام‌نامه*. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.

دادگی، فرنیخ. ۱۳۶۹. *بندهش*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.

رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۳. *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضائی اول، مریم. ۱۳۸۹. «هفت جانور اسطوره‌ای در منظومه‌های حماسی ملی ایران با تکیه بر شاهنامه فردوسی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه بیرجند*.

رضی، هاشم. ۱۳۸۱. *تاریخ آیین رازآمیز میتراپی. ج ۱*. تهران: بهجت.

شامیان ساروکلائی، اکبر و مریم رضائی اول. ۱۳۸۹. «شیر در منظومه‌های حماسی ایران». *پژوهش‌های ادبی*. س ۷. ش ۲۹ و ۳۰. صص ۹۱-۱۱۰.

شوالیه، ژان و گبران، آلن. ۱۳۷۸. *فرهنگ نمادها*. ج ۴. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.

عبداللهی، منیژه. ۱۳۸۱. *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*. ج ۲. تهران: پژوهنده.

عطاءبن یعقوب، خواجه عمید. ۱۳۷۰. *بخشی از برزنامه*. مقدمه سیدمحمد دبیر سیاقی. تهران: بی‌نا.

فرامرزننامه. ۱۳۸۲. به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۳. *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۸. چ ۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فروید، زیگموند. ۱۳۴۹. *روان‌کاوی آینده یک پندار*. ترجمه، تحشیه و مقدمه هاشم رضی. تهران: کاوه.

قلی‌زاده، خسرو. ۱۳۸۷. *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*. تهران: کتاب پارسه.

کوسج، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۷. *برزنامه [بخش کهن]*. مقدمه، تحقیق و تصحیح اکبر نحوی. تهران: میراث مکتوب.

کی‌کاووس، خسرو. ۱۳۸۶. *فرامرزننامه*. به اهتمام رستم پسر بهرام تفتی. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.

گرتروید، جابز. ۱۳۷۰. *سمبل‌ها (کتاب اول جانوران)*. ترجمه محمدرضا بقاپور. [تهران؟]: مترجم.

مادح، قاسم. ۱۳۸۰. *جهانگیرنامه*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.

۱۶۴ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسختی ————— مریم رضائی اول - ابراهیم استاجی

مختاری غزنوی، عثمان. ۱۳۵۸. شهریارنامه. به اهتمام غلامحسین بیگدلی. تهران: بی‌نا.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۲۵۳۶/۱۳۵۶. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه
ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مینوی‌نورد. ۱۳۵۴. ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
وارنر، رکس. ۱۳۸۶. دانشنامه اساطیر جهان. برگردان ابوالقاسم اسماعیل‌پور. ج ۲. تهران:
اسطوره.

References

- Abdollahī, Manīžeh. (2002/1381SH). *Farhang-nāme-ye jānevarān dar adab-e Pārsī*. 2nd Vol. Tehrān: pažūhande.
- Asadī tūsī, Alī ebn-e Ahmad. (2003/1382SH). *Garšāsp-nāme*. Ed. by Habīb Yaqmāeī. Tehrān: donīyā-ye ketāb.
- Atā ebn-e Ya'qūb, xāje 'amīd. (1991/1370SH). *Baxši az borzū-nāme*. Ed. by Mohammad Dabīr sīyāqī. Tehrān: n.p.
- Baxtūrtāš, Nosratollāh. (2004/1383SH). *Derafš-e Irān az bāstān tā emrūz (tārix-e parčam-e Irān)*. Tehrān: bahjat.
- Bānū-gošasp-nāme*. (2003/1382SH). Ed. by Rūhangīz Karāči. Tehrān: pažūheš-gāh-e olūm-e ensānī & motāle'āt-e farhangī.
- Borges, Jorge Luis. (1994/1373SH). *Ketāb-e mowjūdāt-e xīyālī (The book of imaginary beings)*, Tr. by Ahmad Oxovvat. Tehrān: ārest.
- Chevalier, Jan & Alen Gerberan. (1999/1378SH). *Farhang-e namād-hā (Dictionnaire des symboles)*. 4th Vol. Tr. by Sūdābe Fazā'elī. Tehrān: Jeyhūn.
- Dādegī, faranbaq. (1990/1369SH). *Bondaheš*. Ed. by Mehrdād Bahār. Tehrān: tūs.
- Farāmarz-nāme*. (2003/1382SH). With the Effort of Majīd Sarmadī. Tehrān: anjoman-e āsār va mafāxer-e farhangī.
- Ferdowsī, Abolqāsem. (2014/1393SH). *Šāhnāme*. With the Effort of Jalāl xāleqī motlaq. 8 Vols. 5th ed. Tehrān: markaz-e dāyerat-al-ma'āref-e bozorg-e eslāmī.
- Ferud, sigmund. (1970/1349SH). *Ravānkāvī: āyande-ye yek pendār (The Future of an Illusion)*. Tr. by Hāšem Razī. Tehrān: kāveh.
- Gertrude, jobs. (1991/1370SSH). *Sambol-hā ketāb-e avval jānevarān (Dictionary of mythology, folklore and symbols)*. Tr. by Mohammad Rezā Baqāpūr. Tehrān: motarjem.
- Irānšāh ebn-e Abelxayr. (1991/ 1370SH). *Bahman-nāme*. Ed. by Rahīm-e Afīfī. Tehrān: Elmī va farhangī.
- _____ . (1998/1377SH). *Kūš-nāme*. With the Effort of Jalāl Matīnī. Tehrān: Elmī va Farhamgī.
- Keykāvūs, xosrow. (2007/1386SH). *Farāmarz-nāme*. With the Effort of Rostam pesar-e Bahrām-e taftī. Ed. by Mitrā Mehrābādī. Tehrān: donīya-ye ketāb.
- Xājū-ye kermānī, Mahmūd. (2007/1386SH). *Sām-nāme*. Ed. By Mitrā Mehrābādī. Tehrān: doniya-ye ketāb.
- Kowsej, Mohammad. (2008/1387SH). *Borzū-nāmeh. (baxš-e kohan)*. Ed. by Akbar Nahvī. Tehrān: mīrās-e maktūb.

- Kūš-nāme*. (1998/1377SH). With the Effort of Jalāl Matīnī. Tehrān: Elmī.
- Mādeh, Qāsem. (2001/1380SH). *Jahāngir-nāme*. With the effort of Ziā'oddīn Sajjādī. Tehrān: mo'assese-ye motāle'āte eslāmī-ye dānešgāh-e Tehrān & dānešgāh-e macill.
- Mas'ūdi, Abolhasan Ali ebn-e Hossein. (1977/1356SH). *Morūj al-zahab va ma'āden al-jowhar*. 1st Vol. Tr. by Abolqāsem Pāyande. Tehrān: bongāh-e tarjeme va našr-e ketāb.
- Minū-ye Xerad*. (1975/1354SH). Tr. by Ahmad Tafazzolī. Tehrān: bonyād-e farhang-e Irān.
- Mohammad ebn-e Ayyūb al-hāseb. *Tohfāt al-qarā'eb*. (1992/1371SH). Ed. By Jalāl Matīnī. Tehrān: Mo'in.
- Moxtārī qaznavī, Osmān. (1979/1358SH). *Šahryār-nāme*. With the Effort of Qolāmhossein Bīgdelī. Tehrān: n.p.
- Qolī Zāde, Xosrow. (2008/1387SH). *Farhang-e asātīr-e irānī bar pāye-ye motūn-e pahlavī*. Tehrān: ketāb pārse.
- Rastgār Fasā'ī, Mansūr. (2004/1383SH). *Peykargardānī dar asātīr*. Tehrān: pažūhešgāh-e olūm-e ensānī va motāle'āt-e farhangī.
- Razī, Hāšem. (2002/1381SH). *Tārix-e āeīn-e rāz-āmīz-e mitrāeī*. 1st Vol. Tehrān: bahjat.
- Rezaeī Avval, Maryam. (2010/1389SH). “*Haft jānevar-e ostūre-ī dar manzūme-hā-ye hamāsī-ye irān bā tekye bar šāhnāme-ye Ferdowsī*”. *MA Thesis, Bīrjand University*.
- Šāmiān Sārūkalāeī Akbar & Maryam Rezaeī Avval. (2010/1389SH). “*šīr dar manzūme-hā-ye hamāsī-ye Irān*”. *Fasl-nāme-ye Pažūheš-hā-ye adabī*. Year 7. No. 29 & 30. Pāeīz & zemestān. Pp. 91-110.
- Tafazzolī, Ahmad & Payām Zekrī. (2001/1380SH). “*Namād-e qodrat va nešāne-ye eqtedār*”. *Ketāb-e Māh-e Honar*. No. 35 & 36. Pp.130-133.
- Warner, Rex. (2007/1386SH). *Dāneš-nāme-ye asātīr-e irān* (Encyclopedia of world mythology). Tr. by Abolqāsem Esmā'il-pūr. 2nd ed. Tehrān: Ostūre.